



تبیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییر در ساختار خانواده^۱

مهران سهراب زاده^۱، محسن نیازی^۲، هادی افرا^{۳*}

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. Ms3102002@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. niazim@kashanu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول). hadi.afra83@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: جامعه ایران به واسطه تحولات ساختاری و ارزشی در دو دهه اخیر، تغییرات گسترده‌ای را در حوزه خانواده تجربه کرده است. تبیین‌های نظری متنوعی در مورد علل تغییر در خانواده ارائه شده است. برخی از آن‌ها بر نقش تغییرات فرهنگی نظیر رشد فردگرایی تأکید کرده‌اند. با رشد فردگرایی، تأکید بر هویت فردی و شخصیت مستقل، مبنای تنظیم روابط اجتماعی می‌گردد. برای تبیین موضوع پژوهش از نظریه‌های الیزابت بک، ریتا والینوا و اریک وایدرم استفاده شد.

روش: پژوهش حاضر به صورت کمی و پیمایشی بین ۷۵۴ نمونه از افراد متاهل بالای ۱۵ سال ساکن در شهر بجنورد در سال ۱۳۹۸ انجام شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه گردآوری شد و با استفاده از آزمون پیرسون و همبستگی کانونی تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج آماره پیرسون حاکی از آن است که بین فردگرایی و متغیرهای تحقیق رابطه معناداری وجود دارد. **نتیجه‌گیری:** نتایج تحلیل همبستگی کانونی نشان می‌دهد ساختار خانواده ایرانی تحت تأثیر فردگرایی در ۴ عامل مهم ازدواج‌گریزی، انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی (خانواده، افراد مهم و دوستان)، توزیع قدرت (قلمرو قدرت، ساخت قدرت و شیوه اعمال قدرت) تغییر کرده است. در بین این عوامل، انزوای اجتماعی (۰/۸۶۰) اولین متغیری است که تحت تأثیر فردگرایی تغییر می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فردگرایی، تغییرات ساختاری خانواده، ازدواج‌گریزی، انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی.

◀ **استناد (به شیوه APA ویرایش ۶):** سهراب زاده، مهران؛ نیازی، محسن؛ افرا، هادی (بهار و تابستان ۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییر در ساختار خانواده. *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*، ۱(۱)، ۱۷۱-۱۹۸

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری هادی افرا با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییرات خانواده (مطالعه موردی شهر بجنورد)» سال ۱۳۹۸ از دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان است.

مقدمه

ما به جهانی تعلق داریم که به تعبیر مارکس در آن هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود. این وضعیت (مدرن بودن) یعنی تعلق داشتن به محیطی که ماجرا، قدرت، شادی و رشد و دگرگونی خود و جهان را به ما وعده می‌دهد و در عین حال، ما را با تهدید به نابودی و تخریب همه آنچه داریم، همه آنچه می‌دانیم و همه آنچه هستیم، روبرو می‌سازد. مدرنیته کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد، اما، این وحدتی معماوار و تناقض آمیز و وحدتی مبتنی بر تفرقه است. این وحدت همه را به گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، گرداب مبارزه و تناقض، ابهام و عذاب (برمن^۱، ۱۳۸۴، ص. ۱۴). دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم سرشار از فرصت‌های نوین، اما در عین حال دشوار و نامأنوس است. این تحولات گسترده، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی را بر جوامع تحمیل می‌کنند. چنین وضعیتی بیش از همه جا در زندگی شخصی و خانواده نمایان است. در پس زمینه دنیای به سرعت دگرگون شونده فعلی ما، ماهیت پرتلاطم روابط شخصی، ازدواج‌ها و الگوهای خانوادگی قرار دارند. در این دنیا، سنت‌ها، قواعد و رهنمودهایی که بر روابط شخصی حاکم بود دیگر کاربردی ندارند (گیدنز، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۰). یکی از این روابط و مناسبات رو به تحول در عصر مدرن، نهاد خانواده است. به طوری که دگرگونی نهاد خانواده، از مهم‌ترین تحولات اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم محسوب می‌شود.

جامعه ایران نیز به واسطه تحولات ساختاری و ارزشی در دو دهه اخیر، تحولات گسترده‌ای را در حوزه خانواده تجربه کرده است. آمارها روند افزایشی میزان عمومی طلاق را به صورت مستمر در جوامع غربی، ایران و به طور خاص شهر بجنورد نمایان می‌کنند و هم‌زمان نشان‌دهنده روند کاهشی میزان عمومی ازدواج نیز هستند. آمار طلاق در ایران نشان‌دهنده شتاب در افزایش نسبت طلاق به ازدواج (۲۴ درصد) است. از هر چهار ازدواج در ایران یک مورد به طلاق منجر می‌شود. در دهه ۹۰، از هر ۱۹ طلاق به ازای هر دو هزار نفر جمعیت در سال به ۲۱ طلاق افزایش یافته است (سالنامه آمارهای جمعیتی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۰). آمار طلاق معتبرترین شاخص تزلزل زناشویی محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که دستیابی به رضایت زناشویی بسیار دشوار است (روزن‌گراندن، مییر و هتی^۲، ۲۰۰۴) و قرار گرفتن در معرض عقاید فردگرایانه الگوهای زناشویی را تغییر می‌دهد (استیسی^۳، ۲۰۰۴، ص. ۴). در سال ۱۳۹۱ میانگین سن زنان در اولین ازدواج در حدود ۲۲/۶ سال و برای مردان ۲۶/۹ سال بوده است، در حالی که در سال ۱۳۹۵ این ارقام ۲۲/۹ و ۲۷/۴ افزایش یافته است. در خلال این ۵ سال، میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان ۰/۵ سال و برای زنان در حدود ۰/۴ سال افزایش یافته است (سالنامه آمارهای جمعیتی، ۱۳۹۵، ص. ۸۸). در شهر بجنورد طی سال ۱۳۸۰ تعداد ۸۷۷ طلاق و در سال ۱۳۹۶ تعداد ۱۹۹۴ طلاق ثبت شده

1. Berman

2. Rosen Grandon, Myers and Hattie

3. Stacey



است. بررسی روند این شاخص حاکی از آن است که تعداد کل طلاق‌ها در سال‌های مذکور روند افزایشی داشته است. همچنین در سال ۱۳۹۰ تعداد ازدواج در خراسان شمالی صورت گرفته است که در سال ۱۳۹۶ به ۹۲۰۲ ازدواج کاهش پیدا کرده است. در شهر بجنورد طی سال ۱۳۹۶ تعداد ازدواج ۳۶۲۶ و ۷۷۵ طلاق صورت گرفته است (سالنامه آمارهای جمعیتی خراسان شمالی، ۱۳۹۶، ص. ۷۵). در سال ۱۳۵۵ در خانوار ایرانی به طور متوسط ۵ نفر زندگی می‌کردند که این تعداد در سال ۱۳۸۵ به ۴ نفر و در سال ۱۳۹۰ به ۳/۵ نفر کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). به عبارتی، در سال ۱۳۶۵ میزان خانوارهای تک‌نفره ۴/۵ درصد، در سال ۱۳۷۰ برابر با ۴/۱ درصد، در سال ۱۳۸۰ این رقم به ۴/۴ درصد، در سال ۱۳۸۵ برابر با ۵/۲ درصد و در سال ۱۳۷۰ به ۷/۱ درصد رسیده است. در واقع، خانوارهای تک‌نفره طی سی سال گذشته رشد چشمگیری داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲). همچنین، اندک تحقیقات انجام‌شده در ایران نشان‌دهنده آن است که روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران در حال افزایش است. امروزه، تفاوت در نگرش به نحوه رابطه با جنس مخالف به یکی از کانون‌های اصلی مناقشه بین نسلی در خانواده‌های شهری بدل شده است (لسببی، ۱۳۹۳).

یکی از ابزارهای اصلی مدرنیته که این تحولات گسترده در خانواده را تبیین می‌کند فردگرایی است. فردگرایی اولویت را به فرد می‌دهد و بر علایق و مطالبات فردی تأکید دارد. در جوامع مدرن، فردگرایی شکل خاصی از فرهنگ را ایجاد می‌کند که در آن افراد خودمختار هستند (ارول و دوزتاش^۲، ۲۰۱۶، ص. ۱۶۱). به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان (برگر و گیدنز) مدرن شدن باعث بروز پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد در جامعه می‌شود. به نظر آنان یکی از جنبه‌های مشخص هویت مدرن فردگرایی است که این جنبه از هویت مدرن فقط به جهان بیرونی محدود نمی‌شود بلکه تغییراتی را هم در حوزه آگاهی و هم در حوزه کنش به وجود می‌آورد. مفهوم فردگرایی بر ارتباط بین افراد تأکید دارد (کتلاجا^۳، ۲۰۱۸، ص. ۳). در جوامع مدرن با رشد فردگرایی، تأکید بر هویت فردی و شخصیت مستقل، مبنای تنظیم روابط اجتماعی می‌گردد. دوره ما، دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است (گیدنز، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۰).

با این حال، فرآیندهای مدرنیته و پست‌مدرنیته مانند فردگرایی در هر جامعه‌ای و در شرایط مختلف تاریخی و با توجه به زمینه اجتماعی جوامع مختلف، به شکل ویژه‌ای ظهور می‌کنند. به طور عام پیامدهای مدرنیته و به طور خاص فردگرایی، پدیده‌ای واحد و جهانی نیست بلکه ابعاد مثبت و منفی آن به گونه‌ای متفاوت درک و تحلیل می‌شود. این شرایط باعث شده است تا شکل جدیدی از پیوندهای اجتماعی تجربه گردد. بر این اساس در جامعه ایران به طور عام و در شهر بجنورد به طور خاص، گسست واضحی از سنت به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم وجود

1. Individualism
2. Erol and Duztas
3. Kotlaja



ندارد و در کنار حضور توأمان عناصری از سنت و مدرنیته که خود باعث آسیب‌های فراوانی در زمینه خانواده شده است، به واسطه جهانی شدن و از بین رفتن مرزها، متأثر از رویکرد پست‌مدرنیسم نیز هستیم. بنابراین، جامعه ایران مرکب از یک پایه اجتماعی - اقتصادی سنتی و یک زیرساخت از فرهنگ مدرن و پست‌مدرن است. این مسئله نشان‌دهنده اهمیت سیاست فرهنگ برای ظهور صورت‌بندی‌های اجتماعی جدید است. افکار پست‌مدرنیسم در جامعه‌ای که بین سنت و مدرنیته گرفتار است می‌تواند مسائلی را در حوزه خانواده به وجود آورد؛ زیرا در جامعه گرفتار بین مؤلفه‌های سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم ارزش‌ها و هنجارهای پیشین دچار تردید شده‌اند اما نظم جدید هنوز شکل نگرفته است. در واقع، سنت، مدرنیته و پست‌مدرنیته در عمیق‌ترین لایه‌های نهاد خانواده در ایران رخنه کرده و تحولاتی را در ساختار و کارکرد آن به وجود آورده است. «در این شرایط، از پیوندهای خانوادگی تحت تأثیر فردگرایی قرار گرفته و یک خانواده جدید رو به گسترش مشورتی مرکب از روابط چندگانه خانواده پست‌مدرنی، در حال ظهور است» (بک^۱، ۲۰۰۲، ص. ۲۱۴). با توجه به نکات مطرح‌شده، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر فردگرایی بر تغییرات در ساختار خانواده در ایران با تأکید بر خانواده‌های شهر بجنورد است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا رابطه‌ای بین فردگرایی و تغییرات خانواده وجود دارد؟ فردگرایی چگونه تغییراتی را در ساختار خانواده در شهر بجنورد شده است؟

ادبیات پژوهش (پیشینه و مبانی نظری)

مطالعه کارهای تجربی انجام شده در رابطه با تحولات خانواده متأثر از ابعاد فردگرایی می‌تواند نگرش بسیط‌تری را در ارتباط با موضوع به همراه آورد، با این قبیل مطالعات می‌توان به شناسایی بخشی از عوامل تأثیرگذار در این زمینه پرداخت. طی چند سال اخیر در این زمینه چند اثر پژوهشی تولید شده است که به اختصار به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره‌ای می‌گردد.

شاه آبادی، سرایی و خلیج آبادی فراهانی (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج انجام داده‌اند. این مقاله بر اساس داده‌های یک پیمایش بر روی ۴۱۵ نفر از زنان در شرف ازدواج ۱۰ تا ۳۹ ساله شهر نیشابور که برای انجام آزمایشات و شرکت در کلاس‌های مشاوره‌ی قبل از ازدواج در آبان و آذرماه سال ۱۳۹۲ به آزمایشگاه مرجع سلامت این شهرستان مراجعه نموده و ازدواج اول آن‌ها بوده، صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فردگرایی به عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در قصد باروری در زنان نسل جدید ازدواج است که سایر عوامل مانند تحصیلات و اشتغال اثرات خود را از طریق فردگرایی بر نیت و رفتار باروری می‌گذارند. ملکی، شکرپیگی و بالاخانی (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان بررسی فردی شدن خانواده در ایران به شیوه روندپژوهی انجام داده است. در این پژوهش تحولات خانواده با



استفاده از مفهوم فردی شدن خانواده مفهوم سازی شده است. به همین منظور روند تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده با تأکید بر شاخص‌های طلاق، باروری و ازدواج در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۳ به شیوه روند پژوهی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده ایرانی در راستای فردی شدن هر چه بیشتر عرصه خانواده، روند مشخصی دارد؛ این تغییرات در تمامی ۳۱ استان کشور مشاهده شده، اما شدت و اندازه تغییرات در استان‌ها بیش از آنکه به تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی مربوط شود، تابع سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی است. بالاخانگی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان تبیین جامعه‌شناختی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده ایرانی به روش پیمایش در بین ساکنان ۲۰ تا ۶۵ سال تهرانی انجام داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میزان پابندی افراد به ارزش‌های خانواده در حد متوسط و توزیع آن رو به سمت قطب فردگرایی است. میزان فردگرایی در گروه‌های زنان، جوانان و افراد تحصیل کرده بیشتر است. افراد مذهبی پابندی بیشتری به ارزش‌های خانواده دارند. بین استفاده از رسانه‌های نوین ارتباطی نظیر اینترنت، شبکه‌های مجازی و شبکه‌های ماهواره با فردگرایی در عرصه ارزش‌های خانواده رابطه معنی‌دار و مستقیمی مشاهده شده است. همچنین فردگرایی در خانواده فاصله روانی افراد از اعضای خانواده را افزایش داده و موجب از هم گسیختگی پیوندهای خانوادگی بویژه در ارتباط با بستگان درجه دو و خویشاوندان می‌شود. دهقان دلویی (۱۳۹۵) تحقیقی با عنوان نقش فردگرایی و جمع‌گرایی همسران در پیش‌بینی رضایت زناشویی با نقش تعدیل‌کننده مسیر شادمانی انجام داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد رضایت زناشویی متغیری مهم در پیش‌بینی پایداری رابطه زناشویی است. برای این منظور تعداد ۱۴۶ نفر (۷۳ زوج) با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون بین فردگرایی با مسیرشادمانی و رضایت زناشویی رابطه منفی و معنادار را نشان داد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که مسیر شادمانی میانجی‌گر معناداری برای رابطه فردگرایی و جمع‌گرایی با رضایت زناشویی است. نتایج رگرسیون سلسله‌مراتبی نشان داد رضایت زناشویی گروه تفاوت فردگرایی و جمع‌گرایی به‌طور معناداری بیشتر از رضایت زناشویی گروه شباهت فردگرایی/جمع‌گرایی است. بالاخانگی و ملکی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان بررسی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده که به روش پیمایش و با تمرکز بر یک نمونه ۴۰۸ نفری از شهروندان تهرانی انجام شده است، معتقدند که ارزش‌های خانواده در راستای ظهور فردگرایی دستخوش دگرگونی شده است، اما این دگرگونی بسته به هر یک از ابعاد پنجگانه مورد مطالعه ارزش‌های خانواده متفاوت است. به این ترتیب که در بعد ارزش‌های سلسله‌مراتبی و کنترلی خانواده افراد فردگرا، در بعد ارزش‌های خویشنداری تا حدودی فردگرا، در بعد ارزش‌های سنتی وضعیتی بینابین و در بعد ارزش‌های تهنیدی خانواده افراد جمع‌گرا هستند. مقایسه گروه‌های مختلف سنی، جنسی و تحصیلی نشان داد که میزان فردگرایی در عرصه ارزش‌های خانواده در بین زنان، جوانان و افراد با تحصیلات دانشگاهی بیشتر است.



سیسیلی وهنر^۱ و پیتر آبراهامسون^۲ (۲۰۰۴) تحقیقی با عنوان فردی شدن زندگی خانوادگی و گفتمان‌های خانواده را در هشت کشور اروپایی انجام داده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که با توسعه اجتماعی مانند افزایش سطح رفاه، تحصیلات و بازار کار زنان، زمینه فردگرایی در خانواده فراهم می‌شود. مارک ال موسکوویتز^۳ (۲۰۰۷) تحقیقی با عنوان خانواده‌گرایی ناکام و فردگرایی خاموش در تایوان انجام داده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که تحولات خانواده ناشی از فردگرایی در تایوان رخ داده است و در آن زنان و دختران تایوانی در تلاش برای دستیابی به استراتژی‌های فردگرایانه برای رهایی از سلطه خانواده هستند. توشیکو هارا^۴ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان افزایش فرزند آوری در آلمان و ژاپن: به سوی جامعه بی‌فرزند رابطه فردگرایی و فرزند آوری در آلمان و ژاپن و نقش جامعه‌شناختی آن در شکل‌گیری خانواده در جوامع پسامدرن را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در آلمان کاهش باروری در اوایل اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، اما در اواخر دهه ۱۹۷۰ در ژاپن، به طوری که افزایش بی‌فرزندگی کمی به تأخیر افتاده است. مطابق با افزایش بی‌فرزندگی، به طور متوسط تعداد فرزندان مورد نظر رو به کاهش است. در نهایت هارا نتیجه‌گیری می‌کند که فردگرایی اصلی‌ترین عامل کاهش فرزند آوری در دهه‌های اخیر است. کیونگ سوپ و مین یونگ^۵ (۲۰۱۰) تحقیقی با عنوان فردی سازی امتداد یافته در تراکم مدرنیته: زنان کره جنوبی در فردی شدن بدون فردگرایی انجام داده‌اند. شاخص‌های آنها تحولاتی نظیر ازدواج گریزی، کاهش فرزندآوری و افزایش طلاق است که در عرصه خانواده رخ داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد علیرغم تحولاتی که مدرنیته در خانواده سنتی کره به وجود آورده است، زنان کره همچنان خانواده‌گرا هستند.

بررسی پژوهش‌های پیشین، اهمیت بررسی تغییرات ساختاری خانواده را به‌ویژه در رابطه با فردگرایی مطرح می‌کنند. حوزه‌های مختلف با اهدافی متفاوت، مطالعاتی در خصوص فردگرایی انجام داده‌اند که صرفاً به بررسی عوامل مؤثر بر ظهور فردگرایی پرداخته‌اند. از طرفی، پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص خانواده نیز به تحولات فرهنگی که در دوران معاصر صورت گرفته و خانواده را متأثر ساخته‌اند توجهی نداشته‌اند. از مهم‌ترین تحولات فرهنگی در جوامع معاصر ظهور فردگرایی است. مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که با توجه به شرایط خاص فرهنگی ایران و شهر بجنورد (حضور هم‌زمان عناصری از سنت، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم) ساختار خانواده بر اساس تحلیلی فرهنگی (فردگرایی) مطالعه می‌شود؛ بنابراین، با تأثیر شگرفی که ظهور فردگرایی در مدرنیته متأخر بر خانواده دارد، توجه به فردگرایی می‌تواند روزه دیگری را برای تبادل

1. Cecili Wehner

2. Peter Abrahamson

3. Mark L. Moskowitz

4. Toshihiko Hara

5. Kyung-Sup C and Min-Young S



افکار و نظرات در خصوص خانواده و سوژه مدرن فراهم سازد.

فردگرایی به‌طور فراگیر روابط شخصی نزدیک در جوامع پسا صنعتی را در بر گرفته است. نویسندگانی مانند آنتونی گیدنز^۱ (۱۹۹۲)، اولریش بک^۲ و الیزابت بک گرنشایم^۳ (۱۹۹۵)، سنت (۱۹۹۸)، الیزابت بک گرنشایم (۲۰۰۲) و زیگموند باومن^۴ (۲۰۰۳) بینش جامعه‌شناختی‌شان را از طریق تغییر شکل‌های صمیمیت، تغییر ویژگی‌های اخلاقی افراد عادی و تأثیرات طلاق بر تمایلات افراد به تعهد نسبت به روابط طولانی مدت به دست آورده‌اند. اگرچه تئوری فردگرایی در ابتدا به‌طور انحصاری در مورد صمیمیت و روابط شخصی نیست، اما در حال حاضر به هسته مرکزی مطالعات جامعه‌شناختی در مورد زندگی خانوادگی تبدیل شده است (اسمارت و سمپسون^۵، ۲۰۰۴، ص. ۲). از سال ۲۰۰۰ نشانه‌های تأثیر فردگرایی بر خانواده به‌صورت آشکار نمایان شد و اغلب مطالعاتی که در زمینه خانواده انجام می‌شد، بر این مفهوم تأکید داشتند. در ادبیات علوم اجتماعی، ظهور فردگرایی در خانواده ابتدا با تأکید بر فرآیندهای صنعتی شدن در نیمه اول قرن بیستم و سپس با تأکید بر فرآیندهای نوسازی اجتماعی و رونق سطح رفاه اجتماعی در نیمه دوم این قرن تبیین شده است. عده‌ای از جامعه‌شناسان دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به تأثیرات فردگرایی بر خانواده دارند و فردگرایی را عامل ایجاد حالتی از خودخواهی در افراد می‌دانند که باعث از بین رفتن زندگی باثبات افراد و تقسیم آن به لحظه‌هایی کوتاه می‌شود که فرد در هر لحظه آن احساس متفاوتی پیدا می‌کند و تصمیم خاصی می‌گیرد و در چنین شرایطی نمی‌تواند تعریف درستی از خود و رابطه‌اش با دیگران داشته باشد. برخی دیگر از جامعه‌شناسان نیز گرچه نسبت به فردگرایی دیدگاهی منفی دارند اما آن را از زاویه‌ای متفاوت می‌نگرند. آن‌ها معتقدند منطلق سرمایه‌داری و مصرف‌زدگی انسان‌ها، بنیان زندگی خانوادگی آنان را نشانه رفته است. حاکمیت ارزش‌های مادی، اخلاقیات و عواطف انسان‌ها را تضعیف کرده و موجب از خودبیگانگی انسان‌ها و فروپاشی اجتماعی شده است (لیبی، ۱۳۹۳، ص. ۶۸۲). اندیشمندانی چون فوکویاما^۶، گیدنز و بک ظهور فردگرایی در خانواده را به‌مثابه رهایی از قیدوبندهای الزام‌آور بیرونی تعریف و با تمرکز بر تحولاتی چون توسعه شهرنشینی، توسعه آموزش عالی، بهبود وضعیت اشتغال زنان و توسعه فناوری‌های پیشگیری از بارداری تبیین کرده‌اند (بالاخانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۳).

در نظریه دورکیم توسعه فردگرایی لیبرال یکی از ویژگی‌های اصلی گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن است. دورکیم در کتاب تقسیم‌کار اجتماعی بر اساس اصل همبستگی اجتماعی دو نوع جوامع با همبستگی مکانیکی و

1. Anthony Giddens
2. Ulrich Beck
3. Elisabeth Beck-Gernsheim
4. Zigmunt Bauman
5. Smart, C., & Shipman
6. Fukuyama, Francis



جوامع با همبستگی ارگانیکی را از هم تفکیک می‌کند و گذار از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی را جنبه عمومی نوسازی می‌داندست و عنوان می‌کند که در فرایند گذار، الگوهای جمعی هویت‌یابی، جای خود را به الگوهای فردگرایانه‌تر می‌دهند (اینگلههارت و ولزل، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۹). در جوامع مدرن انسان‌ها باید آزادی بیشتری برای خلق قواعدی اجتماعی که زندگی‌شان را تنظیم می‌کند داشته باشند. آزادی فردی، بی‌آنکه انسجام اجتماعی را تضعیف کند، چنین امری را ممکن می‌کند، چون دیگر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را دولت، کلیسا یا خانواده وضع نمی‌کنند. جامعه مدرن از فرد فاعل اجتماعی فعال می‌سازد، چون فردگرایی برای کارکرد جاری اجتماعی‌اش ضروری است (سیدمن، ۱۳۹۲، ص. ۶۳). تفاوت در کارکردهای اعضای هر جامعه (مکانیکی و ارگانیکی) تفاوت‌های فردی را به وجود می‌آورد و بدین‌سان انگیزه فردگرایی می‌شود. به دیگر سخن، پیوندهای همبستگی مکانیکی که بر پایه کلیت کم‌وبیش سازمان‌یافته‌ای از باورها و احساسات مشترک همه اعضای گروه استوار بود، در جامعه صنعتی جای خود را به نیروهای جدید قدرتمندی داد که با پیچیدگی و تمایز زیاد، وابستگی بیشتر به جامعه و با آنکه در نگاه اول ظاهراً متناقض به نظر می‌رسید، با میزان فزاینده‌ای استقلال فردی مشخص می‌شود. به نظر دورکیم، فردگرایی محصول جامعه است، نتیجه ویژگی‌های معین جوامع صنعتی مدرن که درنهایت از رشد تقسیم‌کار ناشی می‌شود. اما فردگرایی صرفاً فردگرایی فیلسوفان فایده‌باور نیست که مردم را افرادی خودخواه می‌دانستند که تنها نفع شخصی انگیزه آن‌هاست. برعکس، نوع دیگری از فردگرایی برای پیشبرد همبستگی ارگانیک ضروری است. این فردگرایی قالبی مذهبی به خود می‌گیرد زیرا فرد در آن از معنای مقدسی برخوردار است. در این مفهوم فردگرایی از نظر دورکیم به مفهوم خودشیفتگی نیست، بلکه احترام به تمامیت همه افراد است دورکیم در معنایی کلی‌تر استدلال می‌کند که تغییرات ساختاری اجتماعی که در نتیجه گسترش تقسیم‌کار پدید آمده به‌خودی‌خود برای به وجود آوردن اساس جدید همبستگی اجتماعی کافی نیست. آنچه افزون بر این لازم است اساس جدیدی برای اخلاق است. این الگو‌جانشین اخلاق قدیم می‌شود که زمان آن به سر رسیده است و ناتوان از تبیین فردگرایی است. درعین حال وسیله‌ای برای کنترل امکانات بالقوه منفی فردگرایی خودخواهانه افسارگسیخته می‌شود. افزون بر این، به نظر او، پیامدهای سیاسی چنین اساسی برای همبستگی ارگانیک شامل حمایت از حکومت لیبرال - دموکرات و طرفداری از نوعی سوسیالیسم اصلاح‌طلب غیر مارکسیستی می‌گردد (کیویستو، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۳-۱۴۵).

او در دو اثر خودکشی و تقسیم‌کار اجتماعی خود، علاوه بر نگاه تکاملی به فردگرایی، برای فردگرایی دو بعد مثبت (پیشرفت شخصیت فردی) و منفی (پیشرفت خودخواهی) قائل شده است. او معتقد است «فردگرایی منفی اساساً متعلق به حالت ماقبل اجتماعی شدن است، درحالی‌که فردگرایی مثبت به شکل اخلاق اصیل متعلق به جامعه

1. Inglehart and Wlzel

2. Sidman

مدرن است» (وٹوقی و میرزائی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۶). وی تنها راه‌حل واقعی غلبه بر فردگرایی منفی را در تقویت اخلاق جمعی می‌داند. در نظریه دورکیم، فردگرایی اخلاقی فرآیندی اجتماعی است که در جامعه مدرن بسیار مهم بود (گیدنز، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۴). به نظر او اگر یک نظام اجتماعی تنها متشکل از خودهای سراسر منفعت‌طلبی باشد که فقط به دنبال برآوردن اهداف و امیال شخصی خود بدون توجه به نتایج اجتماعی عملکردشان باشند آنچه فرو می‌پاشد نظم اجتماعی و پیدایش آسیب‌ها و نابهنجاری‌های گسترده است (دورکیم، ۱۳۹۲، ص. ۲۱۸).

الیزابت بک-گرنشایم، خانواده را در چارچوب دیگر تحولات اجتماعی مطالعه می‌کند و معتقد است جهان با شتاب روزافزون به سوی یکپارچه شدن پیش می‌رود. بنابراین، خانواده نیز این مجموعه تحولات گسترده را تجربه خواهد کرد. در مدنیته متاخر، جوامع انسانی دیگر بر سنت‌های کاملاً تثبیت شده استوار نیستند، بلکه جمعی متناقض از فردیت‌های متقابل هستند (بک و بک گرنشایم، ۲۰۰۲، ص. XXI). در دنیای امروز معنای زندگی زناشویی، معنای عشق و دوست داشتن و معنای داشتن فرزند متفاوت از گذشته است (لیبی، ۱۳۹۳: ۶۳۵) و ازدواج معنای واقعی خود را از دست داده است. داشتن زندگی برای خود یکی از جنبه‌های زندگی فردگرایانه امروزی است که نه تنها مردان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه در بین زنان نیز در حال افزایش است. این نوع زندگی فردگرایانه منجر به تغییر و تحولات اساسی در الگوهای ازدواج شده است و باعث شده است تا عشق و دوست داشتن بیشتر به سمت روابط نامشروع کشیده شود، تغییراتی را در تمایل به فرزند آوری و گرایش زوجین به تک‌فرزندی به وجود آورد. فرزند همچنان تکیه‌گاهی برای زندگی افراد است وجود بچه بهانه‌ای برای ماندن و رها نشدن در فضایی بی‌انتهاست. اما فردگرایی و تفکر لذت‌طلبی و آسوده زیستن این پدیده را در تاریکی فرو برده است (لیبی، ۱۳۹۳). وظایف والدین به‌طور فزاینده‌ای در حال گسترش است و این، تصمیم‌گیری برای داشتن بچه را بسیار دشوار می‌کند. به عقیده گرنشایم از نظر تاریخی خانواده‌ها به‌سوی خودمختاری بیشتر برای افراد در کنار حقوق مساوی برای اعضای خانواده پیش می‌روند. این امر به معنای این نیست که خانواده سنتی به‌سادگی از بین رفته است، بلکه انحصاری را که به مدتی طولانی داشت، از دست داده و از اهمیت کمی خانواده سنتی کاسته شده است. روابط صمیمانه بین زوج‌ها نیز به شدت تحت تأثیر انگیزه‌ها و خواسته‌های فردی واقع شده است (بک و بک گرنشایم، ۲۰۰۲، ص. ۹۸). گرنشایم معتقد است این تحولات عموماً در قالب اثرات فردگرایی در دنیای جدید مطرح می‌شود.

دیدگاه ریتا والینوا^۱ را از این لحاظ که با ادبیاتی جدید وارد حوزه جامعه‌شناسی خانواده شده است، با دیدگاه‌های میشل فوکو در جامعه‌شناسی مقایسه می‌کنند. والینوا معتقد است تحقیقات جدید در زمینه خانواده، پاره‌ای از ابعاد پنهان زندگی خانوادگی را نادیده گرفته‌اند و از پویایی لازم نیز برخوردار نیستند. روند تحول خانواده در جهان هرگز یکسان نبوده است، خانواده‌ها فرایندهای متفاوت و متعددی را تجربه کرده‌اند و در مسیرهای گوناگونی به حیات خود ادامه داده‌اند. والینوا در مطالعاتش در خصوص تحولات خانواده، بر نقش فردگرایی تأکید می‌کند، اما آن را



متفاوت از نگاه دیگران مورد توجه قرار می‌دهد. وی معتقد است این درست است که افراد فردگرا شده‌اند، اما به این معنا نیست که فردگرایی در گذشته وجود نداشته است و تنها حاصل تحولات دوره اخیر است.

اولین مفهومی که والینوا برای تبیین خانواده در دوران معاصر بر آن تأکید می‌کند مفهوم پیوند^۱ است. در مدرنیته متأخر در کنار تحولات گسترده‌ای که منجر به دگرگونی زندگی انسان‌ها نسبت به گذشته شده است، هنوز هم روابط خویشاوندی با اشکالی متفاوت از قبل دیده می‌شود. شواهد تجربی هم در اغلب کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که تحول خانواده چنین روابطی را از بین نبرده بلکه تنها شیوه‌های ارتباطی آن را تغییر داده است. موضوع دیگری که در مطالعات جامعه‌شناختی والینوا در مورد خانواده باید به آن پرداخت جمع‌های خانوادگی^۲ است. افراد با دور هم نشستن‌های خانوادگی^۳ به شکل نمادین احساس بودن می‌کنند، احساسی از حضور در جمع و عضویت از جمع بودن که برای افراد بسیار خوشایند است. همچنین باید تحول در زندگی زناشویی را نیز مورد مطالعه قرار داد. امروزه بسیاری از بزرگسالان تجربه زندگی جدا از هم را دارند. امروزه نه تنها زندگی زوجین از خانواده پدری و مادری‌شان منفک شده است، بلکه خود زوج‌ها ممکن است در عین با هم بودن کاملاً از هم جدا باشند. مهم‌ترین ویژگی این نوع زندگی، توجه به خواسته‌های فردی و حتی اولویت دادن به آن‌ها در کنار حفظ زندگی خانوادگی است. در این نوع زندگی‌ها، افراد نسبت به شریک زندگی خود و حتی بستگان نزدیک احساس مسئولیت می‌کنند اما از طرف دیگر، این پدیده گاهی اوقات استحکام لازم را ندارد. بنابراین، برای فرزندان متولد شده در این گونه خانواده‌ها، انتخاب فردی معنایی کاملاً متفاوت با همسالانشان در گذشته دارد. هنگامی که از فردگرایی سخن می‌گوییم در واقع کنش بین زوجین را در نظر داریم. در چنین شرایطی تداوم یک رابطه کاملاً به وضعیت هر یک از آنان بستگی دارد، آن‌ها محصور در رابطه‌ای هستند که هر لحظه مایل باشند می‌توانند به آن خاتمه دهند. در چنین وضعیتی رابطه زناشویی قراردادی بین افراد است و تداوم آن نیز به شدت به شرایط این قرارداد بستگی دارد. در رابطه زناشویی گاه برای حفظ تعادل نیازمند مبادله ارزش‌ها و گاه نیازمند فداکاری و گذشت فراوان هستیم. زمانی که از فردگرایی سخن گفته می‌شود در واقع زوجین انگیزه زیادی برای مالکیت بر آنچه ما دارایی مشترک خانواده می‌نامیم ندارند. می‌توان گفت نوعی گریز از عدم تقارن دیده می‌شود و این تنها به معنی حفظ شرایط موجود و نه دستیابی به نقطه‌ای ایده‌آل است. مفهوم دیگری که والینوا در جامعه‌شناسی خانواده خود مطرح می‌کند مفهوم حمایت اجتماعی^۴ است. این مفهوم زمانی اهمیت پیدا می‌کند که پای کودک در میان باشد. اینجا مسئله این است که جامعه تا چه اندازه از فرزندان یک خانواده حمایت می‌کند و برای آنان تسهیلات

1. Relatedness
2. Family Assemblages
3. Family Gathering
4. Social Support



لازم را فراهم می‌آورد و تمامی این‌ها بر روی باورهای زن و شوهر تأثیر می‌گذارد تا آن‌ها تصمیم بگیرند که همچنان یک زوج بدون فرزند باقی بمانند یا اینکه پدر و مادر شوند. والینوا معتقد است که در خانواده ما نیازمند ایجاد فضای تعامل و گفتگو هستیم و از طریق همین مذاکرات و گفتگوهاست که روابط بین ما شکل می‌گیرد، با انتظارات و توقعات یکدیگر آشنا می‌شویم و باز از همین طریق است که الزامات و قیود خاص حاکم بر روابط خانوادگی را درک می‌کنیم و آن‌ها را در جمع‌های خانوادگی به کار می‌بندیم. تصور قالب بر این است که در عرصه عمومی نهایتاً روابط به گونه‌ای خواهد بود که دموکراسی خود را در قالب برابری و تساوی بین افراد متجلی می‌سازد در صورتی که روابط نابرابر قدرت در عرصه عمومی به شدت تأثیرگذار است. با این برداشت می‌توان گفت رابطه بین والدین و فرزندان نیز حتی در بهترین حالت خود باز هم تجلی گونه‌ای از رابطه قدرت است و این تصور که رابطه والدین و فرزندان حالتی کاملاً دموکراتیزه شده پیدا می‌کند تنها در حد یک خیال است، ممکن است نابرابری‌های قدرت را به سادگی مشاهده نکنیم اما حضور آن‌ها کاملاً محسوس است (لیبی، ۱۳۹۳، ص. ۶۷۶ - ۶۸۴).

اریک وایدمر^۱ ویژگی‌های خانواده در عصر پسامدرنیته را مورد مطالعه قرار می‌دهد و معتقد است خانواده از مرحله سنت به مدرنیته رسیده است، اما اینک شاهد دوران پسامدرنیته هستیم. به عقیده او، این تحولات به صورت یکسان در تمامی جوامع رخ نداده است. به طوری که در بخش‌هایی از جهان، شاهد حضور قدرتمند خانواده‌های سنتی، در بخش‌های دیگر خانواده‌های مدرن و در نهایت، در بخش سوم شاهد شکل‌گیری خانواده‌هایی هستیم که باید آن‌ها را خانواده‌های تفردی و دوران پسامدرنیته نامید. از نگاه وایدمر، اگر خانواده بر مبنای درست و منطقی شکل گرفته باشد نه تنها مانع رشد و پیشرفت انسان‌ها نمی‌شود بلکه خود عامل مهمی در ایجاد انگیزه‌های مثبت در افراد خواهد بود، او خانواده را یک کل غیرقابل تفکیک می‌داند، گوناگونی زندگی خانوادگی را امری مثبت تلقی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه انسان‌های مدرن قادرند با شیوه‌های منحصر به فردی که خود خالق آن هستند خانواده را به محیطی نشاط آور تبدیل کنند و از هر بهانه‌ای برای ایجاد شادی در آن بهره ببرند. به نظر وایدمر، همان‌گونه که دورکیم در مورد خانواده در قبایل استرالیایی تصور می‌کرد، خانواده در دنیای پسامدرنیته نیز حالت تفردی پیدا کرده و حتی در درون خانواده نیز افراد به نوعی استقلال فردی پایبندند. اما در مواقعی هم شاهد انسجام و همراهی تمام اعضای خانواده یا حتی چندین خانواده با یکدیگر هستیم (لیبی، ۱۳۹۳، ص. ۷۲۹-۷۳۲). وایدمر معتقد است برخلاف تصویری که از انزوای اجتماعی خانواده هسته‌ای وجود دارد، افراد با خانواده خود ارتباط منظم دارند (وایدمر، ۲۰۱۰، ص. ۳۴). در چهارچوب نظری این پژوهش از نظریات امیل دورکیم (فردگرایی)، الریش بک و الیزابت بک گرنشایم (ازدواج‌گریزی)، اریک وایدمر (انزوای اجتماعی) و ریتا والینوا (حمایت اجتماعی و توزیع قدرت) استفاده شده

1. Eric Widmer



است. با توجه به مباحث نظری مطرح شده، فرضیات زیر استخراج شدند:

- * به نظر می‌رسد بین فردگرایی و تغییر در ساختار خانواده رابطه معناداری وجود دارد.
- * به نظر می‌رسد بین فردگرایی و انزوای اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- * به نظر می‌رسد بین فردگرایی و ازدواج گریزی رابطه معناداری وجود دارد.
- * به نظر می‌رسد بین فردگرایی و حمایت اجتماعی (خانواده، افراد مهم و دوستان) رابطه معناداری وجود دارد.
- * به نظر می‌رسد بین فردگرایی و توزیع قدرت (قلمرو قدرت، ساخت قدرت و شیوه اعمال قدرت) در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

روش

هر محققى باید در هر موضوع خاصی روش مناسبی را اتخاذ نماید. آنچه از تحقیق به‌عنوان نتایج به دست می‌آید بستگی زیادی به انتخاب روش دارد (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۵، ص. ۸۴)؛ بنابراین، اولین شرط انتخاب روش تحقیق، ماهیت موضوع پژوهش است. شرط دوم فرآیند انتخاب روش تحقیق مناسب، نوع سؤالات مطرح شده است. سؤالات دو گونه‌اند؛ سؤالاتی که «چرا- بایدها»^۱ را در نظر دارند و سؤالاتی که معطوف به «چگونه- ممکن‌ها»^۲ هستند. در سؤالات چرا - بایدها هدف، نشان دادن ضرورت^۳ یا پیش‌بینی‌پذیری^۴ حادثه‌ای، فرآیندی یا نظامی خاص در شرایطی خاص است. این گونه سؤالات اغلب صورت تبیین علی^۵ دارند و در آن‌ها علت حادثه‌ای را بیان می‌کنیم. سؤالات چگونه- ممکن است‌ها، نوعاً متوجه رفتار سیستم‌های پیچیده‌اند از قبیل شبکه‌های عصبی، سازمان‌های اجتماعی و نهادهای اقتصادی (لیتل ۱۳۸۱، ص. ۶-۷). هدف اصلی این سؤالات، اکتشاف و توصیف ویژگی‌ها و الگوهای پدیده‌های اجتماعی‌اند با توجه به مباحث مطرح شده، این تحقیق به شیوه پیمایش انجام می‌شود. روش پیمایش روشی مناسب در سنجش ایده‌ها، نگرش‌ها، واقعیت‌های زندگی و رفتار اجتماعی محسوب می‌شود. همچنین، پیمایش روش مناسبی در تحقیق روابط میان متغیرهای روانی و تحقیق در روابط موجود بین متغیرهای روانی و اجتماعی است. اطلاعات حاصل از تحقیق پیمایش از دقت بالایی برخوردار است. دقت نمونه‌های انتخاب شده اغلب، حتی برای متخصصان این رشته شگفت‌انگیز است (کرلینجر، ۱۳۸۲، ص. ۶۵-۸۰). بنابراین، پژوهش حاضر با رویکرد اثبات‌گرایی و نوع توصیفی - تبیینی و از نظر هدف کاربردی و به روش پیمایش انجام شده است.

1. why- necessary

2. how- possible

3. necessary

4. causal explanation

5. causal explanation

در این پژوهش تغییرات خانواده متاثر از فردگرایی در شهر بجنورد در سال ۱۳۹۸ مطالعه شد. جمعیت آماری افراد متاهل ساکن در شهر بجنورد براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۳۳۸۱۰ نفر است. برای تعیین حجم نمونه وقتی که پژوهش از نوع همبستگی است از *spss sample power* استفاده می‌شود. حجم نمونه مورد نیاز برای اندازه اثر ۰/۱۹، خطای ۰/۰۵ و قدرت آزمون ۰/۸۰ که مورد توافق پژوهشگران است برابر ۷۵۴ نفر به دست آمد. روش نمونه‌گیری نیز خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. بر این اساس، شهر بجنورد به ۳۵ محله تقسیم شد که از بین آنها ۸ محله به شیوه تصادفی انتخاب شدند. در نهایت از هر محله به تعداد برابر نمونه به صورت تصادفی انتخاب و پرسشنامه نهایی تکمیل شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و همبستگی کانونی (رگرسیون کانونی) با استفاده از نرم افزار *spss* استفاده شد.

پرسشنامه پژوهش عبارتند از:

متغیر تابع یا وابسته پژوهش تغییرات ساختاری خانواده است که از چهار متغیر ازدواج‌گریزی، انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی و توزیع قدرت تشکیل شده است. انزوای اجتماعی به معنای فقدان شبکه‌های اجتماعی معنادار است. با گسترش مدرنیته و فرآیند فردگرایی، میزان انزوای اجتماعی همواره یکی از موضوعات حساس برای ارزیابی کیفی محیط انسانی، به‌ویژه شهرها بوده است (شالچی، ۱۳۹۷، ص. ۲). انزوای اجتماعی وضعیتی است که در آن فرد از پیوندهای کافی برای جذب حمایت و منابع اجتماعی برخوردار نیست؛ بنابراین، انزوای اجتماعی جدایی فیزیکی و عاطفی از دیگر مردمان است، حتی اگر دیگران حاضر باشند. در این پژوهش انزوای اجتماعی با استفاده از ۱۱ گویه به شیوه طیف لیکرت سنجیده شد. پایایی پرسشنامه در پژوهش حاضر به روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰۱ به دست آمده است. حمایت اجتماعی به‌عنوان درک یا تجربه فرد از اینکه او را دوست دارند، مراقب او هستند، برایش احترام و ارزش قائل‌اند تعریف می‌شود و اینکه فرد بخشی از شبکه اجتماعی کمک و تعهدات متقابل است. حمایت اجتماعی کارکردهای مفیدی است که توسط دیگران مهم مثل اعضای خانواده، دوستان، همکاران، خویشاوندان و همسایگان برای فرد انجام می‌شود (رحمانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۲). در این پژوهش حمایت اجتماعی از طریق پرسشنامه حمایت اجتماعی زیمت و همکاران (۱۹۸۸) با ۱۱ گویه و در قالب طیف لیکرت سنجیده شد. پایایی پرسشنامه در پژوهش حاضر به روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۸۹ به دست آمده است. ساختار توزیع قدرت در خانواده بیانگر میزان دموکراتیک بودن خانواده است. علیرغم عدم توافقی که در مورد مفهوم قدرت در خانواده بین محققان وجود دارد، وجه تصمیم‌گیری به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده می‌شود. ایسوان^۱ برای توضیح قدرت در خانواده چهار بعد قدرت تصمیم‌گیری در تعیین موالید،



قدرت تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و استقلال در خانواده را مورد توجه قرار می‌دهد. فرانکس قدرت زن و شوهر را دارای چندین حوزه تصمیم‌گیری می‌داند و معتقد است که قدرت در خانواده به این معناست که در زمینه هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر را می‌زند. بنابراین، این مفهوم دارای سه وجه ساخت قدرت در خانواده (میزان تقارن روابط)، حوزه و قلمرو قدرت زن و شوهر در خانواده (میزان شوهر محوری) و شیوه اعمال قدرت در خانواده (میزان مجاب سازی از سوی شوهر) است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، ص. ۴۷). در این پژوهش توزیع قدرت در خانواده با استفاده از پرسشنامه ساختار قدرت خانواده سعیدیان (۲۰۰۳) و ۱۶ گویه در قالب طیف لیکرت سنجیده شد. پایایی پرسشنامه در پژوهش حاضر به روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹۳ به دست آمده است. همچنین، به واسطه عدم قطعیت‌های مدرنیته دوم، در جوامع توسعه یافته یک نسل پیش ازین، در قلمرو عشق و ازدواج، ازدواج فرآیند نسبتاً صاف و ساده تحول و انتقال در زندگی بود، فرد از وضعیت مجرد به وضعیت تأهل انتقال می‌یافت و این وضعیت تقریباً دائمی دانسته می‌شد. امروزه بسیاری از مردم با هم زندگی می‌کنند بی آنکه ازدواج کرده باشند و نرخ‌های طلاق نیز بالا است. هرکس که به فکر ایجاد رابطه‌ای با شخص دیگری است، باید این واقعیت‌ها را در نظر بگیرد و بنابراین درگیر محاسبه بیم و امیدهای مخاطره‌ها است. این شخص باید درباره احتمال تأمین خوشبختی و امنیت خویش در این پس‌زمینه غیرقطعی، خود قضاوت کند. از این رو امروزه افراد تمایل چندانی به ازدواج ندارند. متغیر ازدواج گریزی با استفاده از ۷ گویه و در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است. پایایی پرسشنامه در پژوهش حاضر به روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰۴ به دست آمده است.

متغیر مستقل پژوهش حاضر فردگرایی است. فردگرایی گرایش ذهنی و رفتاری است که در آن اهداف و خواسته‌های فردی نسبت به اهداف و خواسته‌های دیگران مهمتر هستند و در نهایت منجر به خودمختاری می‌شود (بهروان و علیزاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۵). فردگرایی بر تغییری بنیادی دلالت دارد که در آن رابطه بین فرد و جامعه دگرگون می‌شود و فرد از قید و بندهای الزام‌آور نهادهای اجتماعی رهایی می‌یابد و امکان جستجوی خواسته‌های خود را پیدا می‌کند (بالا خانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱). فردگرایی علاقه‌ای پرشور و مبالغه‌آمیز به خود است که آدمی را و می‌دارد به همه چیز با در نظر داشتن خودش فکر کند و خود را بر همه ترجیح دهد (کیویستو، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۲). در این پژوهش فردگرایی با استفاده از ۲۲ گویه به شیوه طیف لیکرت سنجیده شد. پایایی پرسشنامه در پژوهش حاضر به روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۰۵ به دست آمده است.

یافته‌ها

در بررسی متغیرهای جمعیت شناختی، جنسیت، سطح تحصیلات و سن افراد مورد پرسشگری قرار گرفت. براساس یافته‌های جدول ۱، به لحاظ جنسیت ۴۲/۳ درصد زنان (۳۱۹ نفر) و ۵۷/۷ درصد مردان (۴۳۵ نفر) جامعه آماری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. بنابراین بیشترین نمونه‌ها از مردان انتخاب شده‌اند.

جدول ۱. توزیع نسبی پاسخگویان برحسب جنسیت

درصد	فراوانی	شرح
۴۲/۳	۳۱۹	زن
۵۷/۷	۴۳۵	مرد
۱۰۰	۷۵۴	جمع کل

براساس یافته‌های جدول ۲، از لحاظ سنی، ۲۶ درصد (۱۹۶) افراد گروه سنی ۱۵-۲۵ سال، ۳۸/۲ درصد (۲۸۸) گروه سنی ۲۶-۳۵ سال، ۲۴/۷ درصد (۱۸۶) گروه سنی ۳۶-۴۵ سال، ۹/۲ درصد (۶۹) گروه سنی ۴۶-۵۵ سال، ۱/۷ درصد (۱۳) گروه سنی ۵۶-۶۵ سال و ۰/۳ درصد (۲) گروه سنی ۶۶ سال و بالاتر تشکیل دهنده نمونه مورد مطالعه هستند. بنابراین بیشترین فراوانی از افراد در گروه سنی ۲۶ تا ۳۵ سال و کمترین شامل افراد گروه سنی ۶۶ سال به بالا است.

جدول ۲. توزیع نسبی پاسخگویان برحسب سن

درصد	فراوانی	شرح
۲۶	۱۹۶	۱۵-۲۵
۳۸/۲	۲۸۸	۲۶-۳۵
۲۴/۷	۱۸۶	۳۶-۴۵
۹/۲	۶۹	۴۶-۵۵
۱/۷	۱۳	۵۶-۶۵
۰/۳	۲	۶۶ و بالاتر
۱۰۰	۷۵۴	مجموع

براساس یافته‌های جدول ۳، از لحاظ سطح تحصیلات، ۱۰/۷ درصد (۸۱) دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۲۵/۹ درصد (۱۹۵) دیپلم، ۱۳/۷ درصد (۱۰۳) فوق دیپلم، ۳۶/۲ درصد (۲۷۳) لیسانس، ۱۳/۱ درصد (۹۹)



فوق لیسانس، ۰/۱ درصد (۱) دکتری هستند و ۰/۳ درصد (۲) نیز به این سوال پاسخ نداده‌اند. بیشترین تعداد پاسخگویان افراد دارای تحصیلات کارشناسی هستند.

جدول ۳. توزیع نسبی پاسخگویان برحسب تحصیلات

شرح	فراوانی	درصد
زیر دیپلم	۸۱	۱۰/۷
دیپلم	۱۹۵	۲۵/۹
فوق دیپلم	۱۰۳	۱۳/۷
لیسانس	۲۷۳	۳۶/۲
فوق لیسانس	۹۹	۱۳/۱
دکتری	۱	۰/۱
بی‌پاسخ	۲	۰/۳
مجموع	۷۵۴	۱۰۰

یافته‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که ۲۰/۶ درصد کم، ۵۷ درصد متوسط و ۲۲/۴ درصد زیاد فردگرا هستند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان از لحاظ میزان فردگرایی در حد متوسط هستند. همچنین، میانگین فردگرایی بین افراد نمونه آماری برابر ۷۶ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۵۴ و حداکثر آن ۹۷ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۹/۰۷ است. توزیع پاسخگویان برحسب میزان انزوای اجتماعی نشان می‌دهد که ۵۶/۴ درصد کم، ۳۲/۴ درصد متوسط و ۱۱/۳ درصد زیاد انزوای اجتماعی داشته‌اند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان از لحاظ میزان انزوای اجتماعی در حد کم هستند. میانگین انزوای اجتماعی در بین افراد نمونه آماری برابر ۴۴/۸ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۲۵ و حداکثر آن ۵۵ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۷/۳ است. توزیع پاسخگویان برحسب میزان حمایت اجتماعی نشان می‌دهد که ۶۵/۸ درصد کم، ۲۸ درصد متوسط و ۶/۲ درصد زیاد حمایت اجتماعی داشته‌اند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان از لحاظ میزان حمایت اجتماعی در حد کم هستند. میانگین حمایت اجتماعی در بین افراد نمونه آماری برابر ۳۲ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۲۳ و حداکثر آن ۵۰ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۵/۳ است. توزیع پاسخگویان برحسب میزان توزیع قدرت نشان می‌دهد که ۱۴/۷ درصد کم، ۵۵/۴ درصد متوسط و ۲۹/۸ درصد زیاد از توزیع قدرت برخوردار بوده‌اند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان از لحاظ میزان توزیع قدرت در خانواده در حد متوسط هستند. میانگین توزیع قدرت در بین افراد نمونه آماری

برابر ۵۸/۶۸ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۳۰ و حداکثر آن ۸۰ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۱۰/۴۷ است. توزیع پاسخگویان برحسب میزان ازدواج گریزی نشان می‌دهد که ۲۱/۹ درصد پاسخگویان کم و ۲۷/۳ درصد در حد متوسط و ۵۰/۸ درصد در حد زیادی ازدواج گریز هستند. به عبارتی، درصد بیشتری از پاسخگویان به میزان زیادی ازدواج گریز هستند. میانگین اهمیت ازدواج گریزی در بین افراد نمونه آماری برابر ۱۸/۲۱ است. حداقل میزان متغیر مذکور ۱۰ و حداکثر آن ۳۰ است. میزان انحراف معیار نیز برابر با ۵/۷۲ است.

جدول ۴. توصیف متغیرهای پژوهش

متغیر	درصد فراوانی			انحراف معیار	حداکثر	میانگین
	کم	متوسط	زیاد			
فردگرایی	۲۰/۶	۵۷	۲۲/۴	۹/۰۷	۹۷	۷۶/۰۷
انزوای اجتماعی	۵۶/۴	۳۲/۴	۱۱/۳	۷/۳۸	۵۰	۴۴/۸
حمایت اجتماعی	۶۵/۸	۲۸	۶/۲	۵/۳۷	۵۰	۳۲/۰۸
توزیع قدرت	۱۴/۷	۵۵/۴	۲۹/۸	۱۰/۴۷	۸۰	۵۸/۷۸
ازدواج گریزی	۲۱/۹	۲۷/۳	۵۰/۸	۶/۳۹	۳۰	۲۰/۹۷

همچنین، در پژوهش حاضر به منظور بررسی روابط بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که بین فردگرایی و ازدواج گریزی در سطح ۹۹ درصد رابطه معناداری وجود دارد. جهت رابطه مذکور مثبت و شدت آن قوی (۰/۵۹۷) است. بنابراین، با افزایش فردگرایی میزان ازدواج گریزی نیز افزایش می‌یابد. با انتقال از جوامع نکانیکی به جوامع ارگانیکی و رشد فردگرایی، ازدواج رو به زوال نهاده و به تعبیر بک بسیار بیش از زمانی که مادام العمر بود، اقدامی مخاطره آمیز است. بین فردگرایی و انزوای اجتماعی نیز در سطح ۹۹ درصد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. شدت رابطه یاد شده قوی (۰/۵۹۵) است. به عبارتی، با افزایش فردگرایی میزان انزوای اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. با گسترش فردگرایی، میزان انزوای اجتماعی همواره یکی از موضوعات حساس برای ارزیابی کیفی محیط انسانی محسوب می‌شود و تعریف جدیدی از پیوندهای انسانی شکل می‌گیرد. فردگرایی منجر به ضعف روابط و پیوندهای درون خانواده می‌شود و به تبع آن تعاملاتی فاقد کیفیت لازم و سطحی شکل می‌گیرد. بنابراین در سبک زندگی فردگرا روابط انسانی پایدار گذشته به روابطی سیال تبدیل می‌شوند.



نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که بین فردگرایی و حمایت اجتماعی خانواده رابطه مثبت، معنادار و قوی (۰/۵۸۴) وجود دارد. به عبارتی، هر چه میزان فردگرایی افزایش یابد، میزان حمایت اجتماعی خانواده نیز افزایش می‌یابد. اما، بین فردگرایی با حمایت اجتماعی افراد مهم و حمایت اجتماعی دوستان رابطه معنادار و منفی وجود دارد. یعنی، هر چه میزان فردگرایی افزایش یابد، میزان حمایت اجتماعی افراد مهم و حمایت اجتماعی دوستان کاهش می‌یابد. شدت رابطه مذکور بین فردگرایی و حمایت اجتماعی دوستان (۰/۴۳۶-) و حمایت اجتماعی افراد مهم (۰/۵۳۰-) قوی گزارش شده است. رواج فردگرایی، تحولی اساسی در ادراک و تجربه فردی از حمایت اجتماعی شکل داده است. به عبارتی، فردگرایی نحوه تامین حمایت‌های اجتماعی افراد را تغییر داده و باعث شده است که دایره حمایت اجتماعی از افراد مهم و دوستان به اعضای خانواده محدود گردد. همچنین، بین فردگرایی و قلمرو قدرت زن و مرد در سطح ۹۹ درصد رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارتی، با افزایش فردگرایی قلمرو قدرت زن و مرد نیز دموکراتیک‌تر می‌شود. شدت رابطه مذکور متوسط (۰/۲۲۱) است. رابطه بین فردگرایی و ساخت قدرت نیز، در سطح ۹۹ درصد مثبت و معنادار است. یعنی، با افزایش فردگرایی ساخت قدرت در خانواده دموکراتیک‌تر می‌شود. شدت رابطه مذکور نیز متوسط (۰/۳۸۹) است. رابطه بین فردگرایی و شیوه اعمال قدرت نیز در سطح ۹۹ درصد مثبت و معنادار است. یعنی، با افزایش فردگرایی شیوه اعمال قدرت در خانواده بیشتر به سمت مجاب سازی گرایش پیدا می‌کند. شدت رابطه یاد شده قوی (۰/۴۲۴) است. برعکس خانواده گسترده که در آن مردان از منابع بیشتری برخوردار بودند و قدرت یک سوپه از طرف مردان اعمال می‌شد، به واسطه دگرگونی‌های جوامع معاصر و گسترش فردگرایی، کنش متقابل میان زن و شوهر و مفهوم نقش و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده دچار تغییر شده است. بنابراین فردگرایی الگوهای سنتی قدرت در خانواده را تحت تاثیر قرار داده و نحوه توزیع قدرت در خانواده را بیشتر دموکراتیک‌تر کرده است.



جدول ۵. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	توضیحات
فردگرایی	ازدواج‌گریزی	۰/۵۹۷**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	انزوای اجتماعی	۰/۵۹۵**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	حمایت اجتماعی خانواده	۰/۵۸۴**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	حمایت اجتماعی افراد مهم	-۰/۵۳۰**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	حمایت اجتماعی دوستان	-۰/۴۳۶**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	قلمرو قدرت	۰/۲۲۱**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	ساخت قدرت	۰/۳۸۹**	۰/۰۰۰	تایید رابطه
	شیوه اعمال قدرت	۰/۴۲۴**	۰/۰۰۰	تایید رابطه

همبستگی کانونی (رگرسیون کانونی)

به منظور آزمون همبستگی متغیر مستقل و متغیرهای وابسته از همبستگی کانونی استفاده شده است. همبستگی کانونی، شکل تعمیم یافته رگرسیون چندگانه است که بیش از یک متغیر وابسته را به معادله پیش‌بینی اضافه می‌کند. به عبارت دیگر، در تحلیل همبستگی کانونی، چند متغیر مستقل و چند متغیر وابسته وجود دارد. همچنین، یکی از مجموعه‌ها می‌توانند یک متغیر داشته باشند. این ضریب هم‌چنین تاثیر نسبی هر یک از متغیرهای مستقل و وابسته را در همبستگی کانونی نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان مشاهده کرد که کدام متغیر در روابط بین مجموعه نمرات، بیشترین اهمیت را دارد. تجزیه و تحلیل همبستگی کانونی، با تجزیه و تحلیل همزمان مجموعه‌ها و با شناسایی و مشخص کردن عناصری از یک مجموعه متغیر با بیشترین وابستگی و ارتباط با عناصر مجموعه متغیر دیگر، روابط آماری مستقل موجود بین دو مجموعه متغیر را مورد آزمون قرار می‌دهد (تامپسون، ۱۹۸۴، ص. ۷۹۲).

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که با توجه به مقدار ویژه (R^2) بدست آمده همبستگی فردگرایی و مجموعه متغیرهای تغییرات خانواده حد ۷۰ درصد است. با مجذور کردن همبستگی کانونی مقدار واریانس تبیین شده (۰/۴۷۸) بدست می‌آید. به عبارتی، می‌توان گفت که فردگرایی حدود ۴۸ درصد تغییرات خانواده در خانواده‌های ایرانی را تبیین کرده است و ۵۲ درصد تغییرات خانواده ناشی از عواملی غیر از فردگرایی است. همچنین، سطح معناداری آزمون ویلکس برای متغیرهای کانونی برابر با ۰/۰۰۰ است که نشان می‌دهد ضریب همبستگی کانونی به لحاظ آماری دارای تفاوت معناداری با صفر است. از اینرو، قابلیت تعمیم به جامعه آماری بزرگ‌تر از



نمونه مورد مطالعه را دارد. سطح معناداری آزمون ویلکس نشان می‌دهد که بین فردگرایی و تغییرات خانواده رابطه معناداری وجود دارد. از اینرو، متاثر از فردگرایی در جوامع، شاهد تغییرات متنوعی در ساختار نهاد خانواده هستیم. به عبارتی، فردگرایی و خودمختاری بیشتر افراد، خانواده را تحت تاثیر قرار داده است.

جدول ۶. تحلیل همبستگی کانونی رابطه فردگرایی و تغییرات خانواده

متغیر کانونی	همبستگی کانونی	(مقدار ویژه) واریانس تبیین شده	آماره ویلکس	سطح معنی داری
۱	۰/۶۹۲	۰/۴۷۸	۰/۵۲۱	۰/۰۰۰

بارهای کانونی در جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که در متغیرهای کانونی، هر یک از متغیرهای مجموعه اول و دوم با چه وزنی ترکیب می‌شوند تا متغیر کانونی را بسازند. بارهای کانونی استاندارد شده نشان دهنده ضریب همبستگی بین هر متغیر کانونی با معرف‌های مربوط به آن است. به عبارتی، در تحلیل همبستگی کانونی، وزن‌های کانونی سهم نسبی هر یک از متغیرهای اصلی در میزان همبستگی کانونی و بارهای آن را نشان می‌دهد. در تابع تغییرات در خانواده بیشترین همبستگی مربوط به متغیر انزوای اجتماعی (۰/۸۶۰) است. این بدین معناست که با افزایش یک واحد انزوای اجتماعی، میزان همبستگی بین فردگرایی و انزوای اجتماعی ۸۶ درصد افزایش می‌یابد. همچنین، با افزایش یک واحد فردگرایی، میزان همبستگی بین فردگرایی و انزوای اجتماعی ۱۰۰ درصد افزایش می‌یابد. دومین متغیر حمایت اجتماعی خانواده با وزن ۰/۸۴۵ است. به عبارتی، با افزایش یک واحد حمایت اجتماعی خانواده، میزان همبستگی بین فردگرایی و حمایت اجتماعی خانواده حدود ۸۴ درصد افزایش خواهد یافت. سومین متغیر ازدواج گریزی با وزن کانونی ۰/۷۸۷ است. یعنی با افزایش یک واحد ازدواج گریزی همبستگی بین فردگرایی و ازدواج گریزی به میزان حدود ۷۸ درصد افزایش خواهد یافت. در رده بعدی، حمایت اجتماعی افراد مهم با وزن کانونی ۰/۷۶۶- قرار دارد. بنابراین، با افزایش یک واحد حمایت اجتماعی افراد مهم، میزان همبستگی بین فردگرایی و حمایت اجتماعی افراد مهم، حدود ۷۷ درصد کاهش می‌یابد. میزان همبستگی فردگرایی و متغیرهای حمایت اجتماعی دوستان (۰/۶۳۱-)، شیوه اعمال قدرت (۰/۶۱۳)، ساخت قدرت (۰/۵۶۲) و قلمرو قدرت (۰/۳۲) در جدول یاد شده آمده است.

موضوع دیگری که با استفاده از وزن‌های کانونی می‌توان مشخص کرد، شناخت تغییرپذیرترین ابعاد خانواده در رویارویی با فردگرایی است. اولین متغیری که در این رابطه تغییر می‌کند انزوای اجتماعی (۰/۸۶۰) است. یعنی، با ظهور و گسترش فردگرایی، اولین اتفاقی که در خانواده‌ها رخ می‌دهد افزایش انزوای اجتماعی است. دومین متغیر تغییرپذیر، افزایش حمایت اجتماعی خانواده (۰/۸۴۵) است. با افزایش فردگرایی میزان حمایت

اجتماعی افراد درون خانواده از همدیگر افزایش می‌یابد. سومین متغیری که در رابطه با فردگرایی تغییر می‌کند موضوع ازدواج است. در واقع، افراد با رواج فردگرایی، ازدواج گریز تر (۰/۷۸۷) می‌شوند. در ادامه با افزایش روند فردگرایی، حمایت اجتماعی افراد مهم (۰/۷۶۶-) و حمایت اجتماعی دوستان (۰/۶۳۱-) تغییر می‌کند. یعنی با رواج فردگرایی، حمایت اجتماعی افراد مهم و دوستان کاهش می‌یابد.

جدول ۷. بار کانونی و ضریب کانونی استاندارد شده متغیرهای مستقل و وابسته

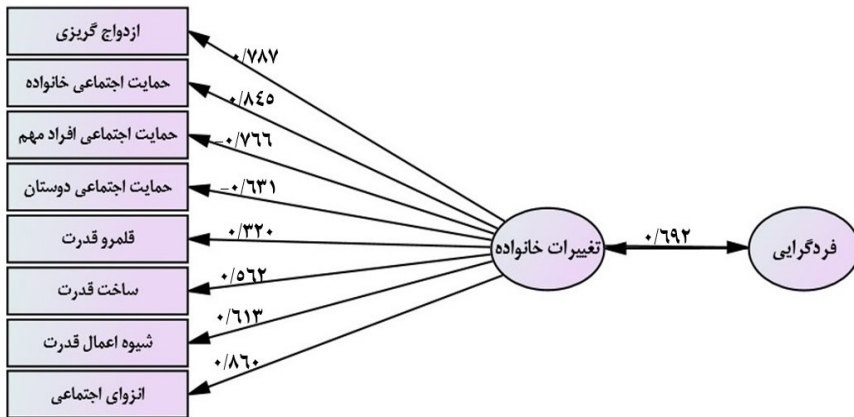
متغیر کانونی	متغیرهای مورد بررسی	بار کانونی	ضریب کانونی استاندارد شده
فردگرایی	فردگرایی	۱/۰۰	۱/۰۰
تغییرات خانواده	انزوای اجتماعی	۰/۸۶۰	۰/۰۳۲
	ازدواج گریزی	۰/۷۸۷	۰/۰۵۵
	حمایت اجتماعی خانواده	۰/۸۴۵	۰/۰۷۰
	حمایت اجتماعی افراد مهم	-۰/۷۶۶	-۰/۰۳۳
	حمایت اجتماعی دوستان	-۰/۶۳۱	-۰/۰۳۲
	شیوه اعمال قدرت	۰/۶۱۳	۰/۰۴۴
	ساخت قدرت	۰/۵۶۲	-۰/۰۰۰
	قلمرو قدرت	۰/۳۲۰	۰/۰۱۲

جدول شماره ۸ نشان دهنده افزونگی است. افزونگی نشان می‌دهد که چه نسبتی از واریانس‌های هر مجموعه به وسیله متغیر کانونی سایر مجموعه‌ها تبیین می‌شود. با توجه به اطلاعات جدول، ۴۸ درصد واریانس مجموعه متغیرهای تغییرات خانواده توسط فردگرایی تبیین شده است.

جدول ۸. شاخص افزونگی کانونی برای تابع کانونی

تابع کانونی	ضریب افزونگی متغیرهای مقابل
مؤلفه‌های تغییرات خانواده با استفاده از فردگرایی	۰/۴۷۹
مؤلفه فردگرایی با استفاده از مؤلفه‌های تغییرات خانواده	۰/۲۳۰

در نمودار ۱ رابطه علی فردگرایی و متغیرهای تغییرات خانواده ترسیم شده است. براساس اطلاعات نمودار مذکور میزان همبستگی فردگرایی و مجموعه متغیرهای تغییرات اجتماعی به ۰/۶۹۲ است که رابطه‌ای قوی محسوب می‌شود. همچنین، بیشترین میزان همبستگی متغیرهای تغییرات خانواده با فردگرایی مربوط به انزوای اجتماعی (۰/۶۶) و کمترین آن مربوط به متغیر قلمرو قدرت (۰/۳۲۰) است. بنابراین روند تحولات خانواده متأثر از فردگرایی، هرگز یکسان نبوده و خانواده‌ها فرآیندهای متفاوت و متعددی را تجربه می‌کنند و در مسیرهای گوناگونی به حیات خود ادامه می‌دهند. به گونه‌ای که در تفسیر و تحلیل هر یک از این موارد با توجه به باورهای فرهنگی هر جامعه، تفاوت‌های زیادی وجود دارد.



نمودار ۱. رابطه علی فردگرایی و متغیرهای تغییرات خانواده

بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق روند تغییرات برخی از متغیرهای ساختاری خانواده در مواجهه با فردگرایی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساختار خانواده ایرانی تحت تاثیر رواج فردگرایی تغییر کرده است. با گسترش مدرنیته و فرآیند فردگرایی، اولین تغییری که در درون خانواده رخ می‌دهد افزایش میزان انزوای اجتماعی (۰/۸۶۰) است که همواره یکی از موضوعات حساس برای ارزیابی محیط انسانی بوده است. تجزیه و تحلیل‌های تحقیق با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و همبستگی کانونی نشان می‌دهد که یکی از پیامدهای رواج و گسترش فردگرایی در سطح جامعه، افزایش میزان انزوای اجتماعی (۰/۵۹۵) افراد در خانواده است. هر اندازه فردگرایی در جامعه رواج بیشتری داشته باشد، تماس‌های اعضای خانواده با همدیگر کمتر و موجب انزوای اجتماعی بیشتر افراد در خانه می‌شود. انزوای اجتماعی در خانواده، فقدان یا ضعف روابط فکری و عاطفی



و پیوندهایی است که افراد را در داخل خانه به هم مرتبط می‌کند. در این وضعیت فرد به‌طور فیزیکی و عاطفی از سایر افراد جدا می‌شود. نتایج این قسمت از پژوهش با نتایج پژوهش‌های عباسی قادی (۱۳۸۴)، امینی (۱۳۹۲) و شالچی (۱۳۹۷) و در جهت تأیید نظریات دورکیم و وایدمر است. احساس انزوا، بیرون ماندگی و فاصله شده و می‌توانند مستعد خودکشی فردگرایانه، خودخواهانه و یا آنومیک شوند. با ظهور و رشد فردگرایی به‌واسطه گسترش مدرنیته متأخر، میزان انزوای اجتماعی به‌عنوان یکی از موضوعات حساس محیط‌های انسانی، به‌ویژه خانواده، مطرح بوده است. در این رابطه، تأکید اصلی بر فقدان یا ضعف تعاملات و روابطی است که افراد را به‌صورت عینی پیوند می‌دهد. انسان‌ها در گذشته تعداد محدودی از پیوندهای نسبتاً پایدار مثل ازدواج، خانواده و کار داشتند، اما امروزه پیوندهای بیشتر و نسبتاً زودگذر وجود دارد. بنابراین، سبک زندگی مبتنی بر فردگرایی تعریف جدیدی از پیوندهای انسانی را در جامعه به‌طور عام و درون خانواده به‌طور خاص به وجود می‌آورد و تعاملات انسانی پایدار گذشته را به روابطی سیال تبدیل می‌کند. در این شرایط، شبکه‌های سنتی (گروه‌های خویشاوندی و همسایگی) بسیار کمتر از گذشته در شکل‌گیری روابط اجتماعی تأثیرگذار هستند. در محیط خانواده نیز افزایش فردگرایی علاوه بر ایجاد روابطی ناپایدار، مانع شکل‌گیری روابط عمیق و صمیمی بین اعضای خانواده می‌شود، فرصت‌های مناسب باهم بودن را از آن‌ها سلب می‌کند، باعث افول تماس‌های آن‌ها می‌شود و روابط پایدار را غیرممکن می‌سازد. در چنین حالتی، پایه‌های مشترک کمتری بین اعضای خانواده وجود دارد و این رسیدن به توافق را به‌طور فزاینده‌ای دشوار کرده است. در نتیجه موجب انزوای اجتماعی افراد درون خانواده می‌گردد.

دومین تغییری که به‌واسطه فردگرایی در خانواده به‌وجود می‌آید در زمینه حمایت اجتماعی اعضای خانواده (۰/۸۴۵) از همدیگر است. حمایت اجتماعی ایجاد تعلق و صمیمیت است، اینکه فرد ادراک کند که مورد محبت و علاقه دیگران است و برای دیگران ارزش دارد. منظور از حمایت اجتماعی درک و تجربه فرد از این است که دیگران او را دوست دارند و برایش ارزش قائل هستند. حمایت اجتماعی توسط دیگران مهم (اعضای خانواده، دوستان، همکاران و خویشاوندان) انجام می‌شود. با افزایش فردگرایی میزان حمایت اجتماعی اعضای خانواده (۰/۵۸۴) از همدیگر نیز افزایش می‌یابد. در مقابل، با افزایش فردگرایی، میزان حمایتی که فرد از افراد مهم (۰/۷۶۶-) و دوستان (۰/۶۳۱-) به دست می‌آورد، کاهش می‌یابد. نتایج این قسمت از پژوهش با نتایج فرهمند و همکاران (۱۳۹۳) همخوانی دارد و در جهت تأیید نظریات دورکیم و ریئا والینووا است. تغییر و تحولات که از فردگرایی ناشی شده‌اند، نحوه تأمین حمایت‌های اجتماعی افراد را تغییر داده‌اند. به‌واسطه این تغییرات، حلقه حمایت اجتماعی از دوستان و افراد مهم به اعضای خانواده محدود شده است. به‌واسطه فرایندهای مدرنیته و گسترش فردگرایی، نحوه تأمین حمایت اجتماعی دگرگون شده است. به‌گونه‌ای که دایره حمایت اجتماعی فرد، از شبکه‌های گسترده‌تر دوستان و خویشاوندان به اعضای خانواده محدود شده است. این دایره به‌واسطه رشد بیشتر فردگرایی در حال کوچک‌تر شدن نیز هست. این قسمت از پژوهش در تأیید نظریات پارسنز است. به عقیده وی،



فرد با ازدواج از خانواده راه‌یابی جدا می‌شود و به خانواده فرزند زایی منتقل می‌گردد. در خانواده راه‌یابی حمایت اجتماعی از طرف شبکه گسترده‌تری صورت می‌گیرد، اما در خانواده فرزند زایی حمایت اجتماعی محدود به افراد داخل خانواده است.

یکی دیگر از تغییرات خانواده به واسطه رواج فردگرایی، ازدواج‌گریزی (۰/۷۸۷) است. در جوامع معاصر، با افزایش فردگرایی، ازدواج‌گریزی (۰/۵۹۷) نیز افزایش می‌یابد. در جوامع فردگرا، دوام و بقای ازدواج را نمی‌توان انتظار انتظار داشت. افراد فراتر از پذیرش ازدواج سنتی، شراکت‌هایی را انتخاب می‌کنند که ضرورتاً به ازدواج منجر نمی‌شود. در واقع، فردگرایی به افراد اجازه می‌دهد تا تصمیم آنها در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده بر علایق شخصی مبتنی باشد. این قسمت از یافته‌های پژوهش، برخلاف تحقیق سرایی و اوچاقلو (۱۳۹۲) است و با نتایج پژوهش حسینی (۱۳۹۲)، محمد زاده ملایوسفی (۱۳۹۲)، مهدوی، کلدی و جمند (۱۳۹۵)، صباغچی، عسکری ندوشن و ترابی (۱۳۹۶) و رضانی فر و آدیش (۱۳۹۷) مطابقت دارد و در جهت تأیید نظریات الیزابت بک گرنشایم است. نتایج همبستگی کانونی نشان می‌دهد که ازدواج‌گریزی با ضریب ۰/۷۸۷ سومین متغیری است که با رواج فردگرایی تغییر می‌یابد. فردگرایی اساس تغییرات خانواده در جوامع امروزی است. فردگرایی به افراد اجازه می‌دهد که تصمیمشان در خصوص ازدواج و تشکیل خانواده مبتنی بر علایق شخصی باشد. امروز به جای آنکه افراد به خاطر فرزندان‌شان یا به خاطر ارزش خانواده متاهل بمانند، بیشتر در جستجوی منافع و لذت‌های شخصی هستند و بهره‌مندی از فرصت‌های بهتر را جستجو می‌کنند. بر این اساس، ازدواج امروزه بسیار بیش از زمانی که یک نهاد دائمی محسوب می‌شد، اقدامی مخاطره‌آمیز است. بک معتقد است در فرهنگ غربی معاصر، دوام و بقای پیوند ازدواج را نمی‌توان انتظار داشت. در عوض ساختن یا حفظ روابط گزینشی تبدیل به عملی اجباری و الزامی شده است. افراد شراکت‌هایی را انتخاب می‌کنند که ضرورتاً با زناشویی منجر نمی‌شود. از این رو، امروزه، ازدواج متأثر از رواج فردگرایی رو به افول است و افراد روز به روز از ازدواج‌گریز تر می‌شوند.

قدرت متغیر اجتماعی بسیار مهمی است که در بررسی هر ساختار و نهاد اجتماعی مورد توجه است. در دنیای معاصر تحولات اساسی که به واسطه رواج فردگرایی در توزیع قدرت در خانواده رخ داده، ماهیت روابط اعضای خانواده را دگرگون ساخته است. به عقیده گیدنز؛ جوامع ما از نظر روابط میان دو جنس، هر روز مساوات طلب‌تر می‌شود. در نهاد خانواده چگونگی توزیع قدرت در شکل‌گیری شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان و انسجام خانواده نقش مهمی دارد. توزیع قدرت از طریق سه بعد قلمرو قدرت، ساخت قدرت و شیوه اعمال قدرت مطالعه می‌شود. در این مطالعه، سومین متغیری که بر اساس همبستگی کانونی، متأثر از فردگرایی تغییر می‌کند، شیوه اعمال قدرت در خانواده (۰/۶۱۳) است. شیوه اعمال قدرت در خانواده میزان مجاب‌سازی یا مجبورسازی از سوی شوهر است. با توجه به نتایج تحقیق، با افزایش رواج فردگرایی در جوامع معاصر، شیوه اعمال قدرت (۰/۴۲۴) نیز به سمت مجاب‌سازی تمایل می‌یابد. در خانواده گسترده گذشته، مردان منابع بیشتری چون شغل و درآمد را در



اختیار داشتند؛ بنابراین، قدرت یک‌سویه بیشتری از سوی آن‌ها در خانه اعمال می‌شد؛ اما با تغییرات گسترده در جامعه مدرن، خانواده نیز دچار دگرگونی‌های عمیقی شده است. یکی از این تغییرات، کنش متقابل میان زن و شوهر و تغییر در مفهوم نقش است. دگرگونی‌های اجتماعی، تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری ورود زنان به اجتماع موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقش‌ها و به تبع آن، توزیع قدرت در خانواده شده است. همچنین، با افزایش فردگرایی، ساخت قدرت (۰/۳۸۹) نیز رو به سوی دموکراتیک شدن می‌نهد. ساخت قدرت در خانواده، الگوی ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده است. در واقع، ساخت قدرت میزان دموکراتیک بودن خانواده را مشخص می‌کند. ساخت قدرت در خانواده الگوهای ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده است. به عبارتی، ساخت قدرت نشان‌دهنده اقتدارگرایانه یا دموکراتیک بودن تصمیم‌گیری‌ها در درون خانواده است. در ساختار دموکراتیک قدرت تقریباً در میان همه اعضای خانواده توزیع شده است. به طوری که همفکری، مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها ویژگی اساسی آن محسوب می‌شود و تصمیم‌گیری، برآیند همفکری، نظرخواهی و دخالت دادن همگان در امور خانواده است. خانواده‌هایی که در آن‌ها زن و شوهر از سهم یکسانی از قدرت برخوردارند، خانواده‌هایی متعادل از حیث قدرت هستند که کمتر پدرسالارند. اما، حوزه‌ای که در آخر تغییر می‌کند قلمرو قدرت زن و شوهر (۰/۳۲۰) است. قلمرو قدرت در خانواده میزان شوهر محوری را نشان می‌دهد. در جوامع امروزی، با افزایش فردگرایی قلمرو قدرت زن و شوهر (۰/۲۲۱) نیز برابر می‌شود. قلمرو قدرت زن و شوهر در خانواده، میزان شوهر محوری را نشان می‌دهد. به عبارتی، قلمرو قدرت به این معناست که در امور اقتصادی، اجتماعی و فرزندان چه کسی حرف آخر را می‌زند.

در خانواده گسترده، مردان قلمرو قدرت وسیعی را در اختیار داشتند و قادر بودند بیشتر بر روند اتخاذ تصمیم نهایی تأثیرگذار باشند. اما، این الگوی سنتی قلمرو قدرت در خانواده‌ها متأثر از فردگرایی، تغییر یافته و به صورت مساوات طلبانه‌ای بین زن و مرد تقسیم شده است. نتایج این قسمت از پژوهش با پژوهش آزاد ارمکی (۱۳۹۵) مطابقت دارد و در جهت تأیید نظریات اریش بک و الیزابت بک گرنشایم است. به عقیده بک گرنشایم از نظر تاریخی خانواده‌ها به سوی ارتقای کیفی پیش می‌روند و در آن شاهد خودمختاری بیشتر برای افراد در کنار حقوق مساوی برای اعضای خانواده هستیم. با رواج فردگرایی و تغییراتی که در ساختار خانواده رخ می‌دهد نظام مدیریت در خانواده نیز تغییر می‌کند و دیگر مرد در رأس خانواده قرار ندارد بلکه نظامی دموکراتیک بر خانواده حکم‌فرما است که در آن زن و مرد و فرزندان از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری تا حد زیادی در یک سطح قرار می‌گیرند. نقش منحصر به فرد نان‌آوری مرد، مسئولیت‌های جنسیتی پرورش فرزند، تمایزات صریح میان کار خانگی و کار رسمی در عصر سلسله مراتب سفت و سخت دیگر قاعده نیست، بلکه بیشتر تبدیل به یک استثنا شده‌اند. بنابراین، در خانواده امروزی به واسطه رواج فردگرایی، قدرت صرفاً در اختیار مردان نیست، بلکه تصمیم‌گیری بر عهده زن و مرد است و مرد بودن دیگر دنیایی متفاوت با اعتباری متمایز محسوب نمی‌شود.



در مجموع، نتایج تحقیق حاکی از آن است که نگاه مطلقاً مثبت یا منفی به فردگرایی مانع درک واقعیت‌های زندگی خانوادگی می‌شود. فردگرایی در کنار پیامدهای منفی و چالش‌هایی که برای ساختار خانواده به‌همراه داشته، دارای پیامدهای مثبتی نیز بوده است. از اینرو، با توجه به بسترهای فرهنگی متفاوت هر جامعه، فرصت‌ها و تهدیدها آنچنان آمیخته‌اند که واکنش مطلقاً مثبت یا منفی به پدیده‌های مختلف فرهنگی موثر نیست. اگر چه فردگرایی افزایش یافته است، اما بدان معنا نیست که زندگی خانوادگی اهمیت کمتری پیدا کرده است. کاهش تعداد خانواده‌های هسته‌ای همراه با افزایش نسبت افرادی که به تنهایی یا با فرزندان‌شان زندگی می‌کنند در کنار تغییر الگوهای ازدواج در کشورهای در حال توسعه، برخی را بر این داشته تا ادعا کنند که فردگرایی در عین اینکه جایگزین زندگی خانوادگی شده به عنوان کانون دل‌پاسی افراد، آنان را رنج می‌دهد. برای بعضی از افراد، این نشانه‌ای از یک تحول مثبت است و برای دیگران این مساله به عنوان یک تحول منفی نشانه‌ای از سقوط ارزش‌های خانواده تلقی می‌شود. اما همه این تحولات نشان‌دهنده زوال کامل زندگی خانوادگی نیست. بنابراین، این دیدگاه را که فردگرایی منجر به زوال و اضمحلال خانواده شده است را باید کنار نهاد و بهتر است در پی طرحی متوازن از زندگی خانوادگی بین فردگرایی مطلق و خانواده‌گرایی مطلق باشیم.

سرانجام با در نظر گرفتن یافته‌ها و نتایج پژوهش در راستای رواج فردگرایی و تغییرات در ساختار خانواده، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

* با توجه به تغییراتی که در جوامع معاصر روی داده و به‌واسطه آن سبک زندگی فردگرایانه جایگزین زندگی خانوادگی شده است، زمینه‌های دل‌پاسی در بعضی از افراد به‌وجود آمده که رواج فردگرایی و تغییرات متأثر از آن را به‌عنوان یک مساله و تحول منفی و نشانه‌ای از زوال ارزش‌های خانوادگی تلقی کنند. اما با توجه به یافته‌های تحقیق، نشانه‌های مثبتی هم در این تغییرات وجود دارد. از قبیل رواج الگوی ارتباطی گفت‌و شنود، شیوه تربیتی مقتدر، شکل‌گیری رابطه ناب، توزیع دمکراتیک قدرت در خانواده و غیره. همه این تغییرات نشان‌دهنده این هستند که در عین ایجاد تغییرات، شاهد زوال و از بین رفتن زندگی خانوادگی نیستیم. بنابراین، این تغییرات به معنای این نیست که خانواده سنتی به سادگی از بین رفته است، بلکه انحصاری که خانواده سنتی به مدتی طولانی داشت از دست داده است و دیگر وجود یک مدل واحد برای زندگی خانوادگی و الگو بودن آن برای تمامی افراد معنایی ندارد و صورت‌های جدید زندگی تحت تاثیر انگیزه‌ها و خواسته‌های فردی نیز دارای اهمیت شده‌اند.

* خانواده نهادی اجتماعی است که در عین ارتباط با جامعه از استقلال نسبی برخوردار است. با توجه به اهمیت نهاد خانواده، دولت ناگزیر از سیاست‌گذاری در این نهاد است و نگاهی آمرانه به نهاد خانواده دارد. اما مداخله نادرست موجبات فروپاشی این نهاد مهم را فراهم می‌آورد. نگاه آمرانه به نهاد خانواده باعث وارد آوردن آسیب‌های جدی به این نهاد می‌شود. نگاه آمرانه درصدد تحمیل ارزش‌های خاص خود به

افراد و ایجاد الگوهای فرهنگی مدنظر خود است. در این راستا، دولت اجازه ظهور ارزش‌های آزادانه و شکل‌گیری دموکراسی در درون خانواده را نمی‌دهد و تنها خواستار رواج ارزش‌های مدنظر خود است.

- * آموزش و آگاه‌سازی از نتایج مخرب فردگرایی افراطی در خانواده
- * آگاه‌سازی از نتایج سازنده فردگرایی مثبت در حوزه خانواده
- * استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در حل مسائل حوزه خانواده
- * توسعه مطالعه در حوزه روابط نسلی به منظور درک تفاوت‌ها و تشابهات

سپاسگزاری

نویسندگان این پژوهش از کلیه شرکت‌کنندگان و صاحب‌نظران که در این مسیر پژوهشگران را یاری نمودند، قدردانی می‌نمایند.

منابع

منابع فارسی

- اینگلهارت، رونالد؛ ولز، کریستین. (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*. ترجمه یعقوب احمدی، تهران: انتشارات کویر.
- بالاخانی، قادر؛ ملکی، امیر. (۱۳۹۶). *بررسی ظهور فردگرایی در عرصه خانواده*. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۰(۷۷)، صص. ۷-۳۴. قابل‌بازیابی از: DOI: 10.22095/JWSS.2017.59703
- برمن، مارشال. (۱۳۸۴). *تجربه مدرنیته*. ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح‌نو.
- بهروان، حسین؛ علیزاده، اعظم. (۱۳۸۶). *بررسی فردگرایی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد*. مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۵(۲)، صص ۱-۲۶. قابل‌بازیابی از: DOI: org/10.22067/jss.v0i0.8723
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۲). *درباره تقسیم‌کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رحمانی، مریم. (۱۳۹۴). *تاثیر روابط اجتماعی بر بروز رفتارهای پرخطر در بین دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر بجنورد*. رساله دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- سیدمن، استیون. (۱۳۹۲). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شالچی، سمیه. (۱۳۹۷). *انزوای اجتماعی، توسعه‌یافتگی مناطق شهری و پایگاه اقتصادی و اجتماعی در تهران*. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۷(۸)، صص ۱-۳۵. قابل‌بازیابی از: DOI: 10.22054/qjss.2018.26171.1661
- کرلینجر، فردریک نیکلز. (۱۳۸۲). *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*. ترجمه حسن پاشا شریفی، تهران: نشر آوای نور.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۸۴). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- لیبی، محمد مهدی. (۱۳۹۳). *خانواده در قرن بیست و یکم*. تهران: نشر علم.
- لیتل، دانیل. (۱۳۸۱). *تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: موسسه فرهنگی صراط.



- مهدوی، محمدصادق؛ صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. مجله مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان (مطالعات زنان). ۱(۲)، صص ۲۷ - ۶۸. قابل بازیابی از: DOI: 10.22051/JWSPS.2003.1248
- نادری، عزت‌الله؛ سیف‌نراقی، مریم. (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در علوم انسانی با تاکید بر علوم تربیتی. تهران: نشر بدر.
- و ثوقی، منصور؛ میرزایی، حسین. (۱۳۸۷). فردگرایی؛ تأملی در ابعاد و شاخص‌ها. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی. ۳۴، صص ۱۱۷ - ۱۴۲. قابل بازیابی از: <http://ensani.ir/fa/article/88237.html>
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۵.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶). دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت. سالنامه آمارهای جمعیتی خراسان شمالی ۱۳۹۶.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۹۰.

منابع انگلیسی

- Beck, U & Beck-Gernsheim, E (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*. London: sage.
- Rosen Grandon, J., R., Myers, J., E., & Hattie, J., A. (2004). **The relationship between marital characteristics, marital interaction processes and marital satisfaction**. *Journal of Counseling and Development*, 82(1), PP. 58-68. <https://doi.org/10.1002/j.1556-6678.2004.tb00286.x>.
- Smart, C., & Shipman, B. (2004). **Visions in Monochrome: Families, Marriage and the Individualization Thesis**. *British Journal of Sociology*, 55(4), pp. 491-509. <https://doi.org/10.1111/j.1468-4446.2004.00034.x>.
- Widmer, E. (2010). **Family Configurations: A Structural Approach to Family Diversity**. London. Routledge.
- Erol, Pelin Önder & Duztas, Duygu Altinoluk. (2016). **Reconciling familism and individualism in a changing sociology: a study on Turkish university students**. *Journal of Sociology*, PP. 159-178. <https://doi.org/10.11616/AbantSbe>.
- Stacey J., Oliker. (2004). **Best Friends and Marriage: Exchange among Women Best Friends**. Berkeley: University of California Press.
- Kotlaja, Marijana M. (2018). **Cultural contexts of individualism vs. collectivism: Exploring the relationships between family bonding, supervision and deviance**. *European Journal of Criminology*, sage press, PP. 1-18. <https://doi.org/10.1177/1477370818792482>.
- Thompson, B. (1984). **Canonical Correlation Analysis: Uses and Interpretation**. London: SAG Publications.